

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
تجزیه و ترکیب آیات ۱۱ الی ۱۸ سوره مبارکه نوح

• **يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱)**

۱. نقش "یرسل"

▪ جواب شرط مقدر (إن تستغفروا یرسل)

۲. تجزیه و ترکیب "مدرارا"

▪ تجزیه: اسم مبالغه است مانند مفضل و مذکار

▪ ترکیب: حال از السماء است.

• نکته: اسم مبالغه برای مذکر و مؤنث یکسان استعمال می گردد.

• **وَ يُمِدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲)**

۳. معنای باء در "بأموال"

▪ سببیت یا استعانت یا ظرفیت

▪ نکته در فعل یمدد: ثلاثی مجردش مَدَّ يُمِدُّ مَدًّا متعدی بنفسه یک مفعولی است و با توجه به اینکه از لحاظ معنی ثلاثی مجرد و ثلاثی مزیدش یکی هستند ظاهراً رفتن به باب افعال تنها مبالغه در بسط را می رساند و ریشه مدّ به معنای بسط از خارج شیء است به خلاف ریشه بسط، که بسط در ذات شیء است.

۴. بررسی معنای "یجعل"

▪ همانطور که گفته شد، جَعَلَ به هفت معنی در کلام عرب آمده است که در اینجا به معنای

"یُعْطِي" و یک مفعولی است.

۵. بررسی لغوی "أنهاراً"

▪ جمع نَهْرٍ یا نَهْرٍ است که دلالت می کند.

اسم ذات است و از فعل نَهَرَ يَنْهَرُ نَهْرًا است به معنای اجراه، ریشه نهر به معنای جریان با شدت است و به رودخانه به جهت اینکه آب با شدت جریان دارد نَهْرٌ یا نَهْرٌ گفته می شود.

• **مَا لَكُمْ لَّا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳)**

۶. نقش "ما لكم"

▪ استینافیه در حیّز قول (فقلث...آیه ۱۰)

۷. نقش "لا ترجون"

▪ جمله حالیه از "کم"

- نکته: آوردن واو حالیه در اینجا ممتنع است زیرا همانطور که قبلاً گفته شد فعل مضارع اگر مقرون به ما یا لای نافیه باشد آوردن واو حالیه ممتنع است و اگر فعل مضارع مقرون به قد باشد آوردن واو حالیه واجب است و در صورتی که مقرون به چیزی نباشد آوردن و نیاوردن واو حالیه جائز است.

۸. معنای لام در "لله"

▪ لام ملک و جار و مجرور متعلق به فعل عامّ مقدرّ است و حال است از "وقاراً"

۹. تجزیه "وقارا"

▪ مصدر فعل وَقَرَّ يَوْقُرُ وَقَاراً و یا وَقَرَ يَقْرُ وَقَاراً است. (مصباح)

- ریشه این فعل به معنای سنگینی مادی یا معنوی است (التحقیق) و در اینجا مراد این است که شما از سنگینی خدا ناامید هستید و چون خدا جسم ندارد مراد سنگینی معنوی در صفات خداست از جمله ربوبیت خدا فلذا دنبال شریک برای ربوبیت می گشتند. نظر مرحوم علامه درباره وقار همان ربوبیت خداست.

• **وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً (۱۴)**

۱۰. نقش "و قد خلقکم"

- جمله حالیه از واو در "ترجون" یعنی آیا از سنگینی خدا در صفات از جمله صفت تدبیر و ربوبیت نا امیدید و به دنبال شریک و خدایان دیگر هستید در حالی که خداوند شما را در حالت ها و مراحل مختلف آفرید هم از جهت مراحل خلقت جنینی و هم بعد از به دنیا آمدن و هم از لحاظ گوناگونی در رنگ و زبان و هزاران چیز دیگر که این مراحل پشت سر هم در حال استمرار در عالم است آیا اینها چیزی غیر از ربوبیت و تدبیر خداست؟!

۱۱. بررسی لغوی و ترکیب "اطوارا"

- تجزیه اطوار: جمع طور است و طور: اسم ذات جامد است به حالت مشخص و معین در شیء می گوید یعنی خدا شما را حالت های مختلف اندازه گیری شده و مشخص در عالم داده است که همه روی حساب و کتاب است آیا این تدبیر و ربوبیت خدا نیست؟!
- از ریشه "طور" به این معنی فعلی استعمال نشده است و امّا فعل "طوره طوراً و طوراناً" به معنای نزدیک شده است.

▪ ترکیب اطواراً: حال است بنا بر تأویل به مشتق بردنش أي متقلبین من حالة معيّنة إلى حالة معيّنة اخري

• نکته: مرحوم رضي تأویل به مشتق بردن حال را لازم نمی داند.

• **أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵)**

۱۲. ترکیب جمله "الم تروا كيف خلق الله" و نقش کلّ جمله و معنای همزه استفهام و معنای "كيف" استفهامیه

- استفهام در همزه به معنای تویخ است و استفهام در كيف به معنای تعجب است.
- نقش کلّ جمله: استینافیه در حیزّ قول (قول در آیه ۱۰)
- لم ترو: همانطور که قبلاً گفتیم رأي به ۴ صورت استعمال شده است:

۱. دو مفعولی از افعال قلوب به معنای علم و اعتقاد؛ مانند: **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا**
۲. یک مفعولی به معنای "أَبْصَرَ" به معنای دیدن با چشم؛ مانند: **قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ**

۳. یک مفعولی به معنای نظر؛ مانند: رأي یونس جوازّ تعلیق کلّ فعل

۴. یک مفعولی به معنای خواب دیدن؛ مانند: **قَالَ يَا بُيَّتِي إِنِّي أُرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ**

- ترو در این آیه ممکن است از افعال قلوب باشد یعنی: آیا نمی دانید خدا چگونه... و یا به معنای **تُبْصِرُوا** است یعنی آیا نمی بینید... در هر دو صورت می تواند تعلیق از عمل شود و در فرض اول جمله ما بعدش **سَدَّ مَسَدًا** دو مفعول و در فرض دوم **سَدَّ مَسَدًا** یک مفعول است.
- كيف: محلاً منصوب حال است از سماوات؛ كيف باعث تعلیق "ترو" از عمل شده است.
- طباقاً: مصدر باب مفاعله و مؤول به مطابقات است و حال است از: سبع سموات
- از ریشه "طبق" ظاهراً ثلاثی مجرد استعمال نشده است و طبق به معنای تساوی و توافق یک چیز فوقانی که شیء تحتانی را در بر گرفته است می باشد منتها توافق در امور روحانی است و طباق در امور جسمانی است.

• **وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶)**

۱۳. معطوف علیه در "و جعل"

▪ عطف بر "خلق" محلاً منصوب

۱۴. معنای "جعل" در "جعل القمر و جعل الشمس"

از افعال تصییر و دو مفعولی

• وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸)

۱۵. معطوف عليه در "والله انبتكم"

▪ استینافیه است و یا عطف است بر "و قد خلقکم اطوارا"

۱۶. تجزیه و ترکیب "نباتا"

▪ تجزیه: اسم مصدر است از فعل "نَبَتَ، يَنْبُتُ، نَبْتًا" به معنای رویش

▪ ترکیب: مفعول مطلق تأکیدی نیایی از اِنْبَاتَا